

## انشا اگر من معلم نگارش بودید شماره 1

اگر معلم نگارش بودم به دانش آموزان خود آموزش و درس زندگی می دادم . آموزش مقابله با فراز و نشیب و سختی های زندگی . به دانش آموزان خود یاد می دادم که چگونه سر نوشت و زندگی خود را بنویسند و نگارش دهند.

به آنها انشایی در مورد حفظ محیط زندگی و طبیعت میدادم تا چگونه از طبیعت خود محافظت کنند و آن را خراب نکنند تا فرزندان آینده نیز بتوانند از ان استفاده کنند.

به آنها انشایی در مورد همدلی می دادم تا یاد بگیرند چگونه باید همدیگر را دوست داشته باشند و در مقابل سختی ها و آسانی ها در کنار هم بمانند و هیچ وقت همدیگر را تنها نگذارند و یا اگر محتاج یا نیازمندی را دیدند به ان کمک کنند هر چند کوچک و ناچیز.

به آنها انشایی در مورد محبت و دوست داشتن میدادم تا از همان کودکی یاد بگیرند به یکدیگر محبت کنند و همیشه و همه جا همراه هم بمانند.

همگام درس Hamgadars.com

## انشا اگر من معلم نگارش بودید شماره 2

اگر معلم نگارش بودم به دانش آموزان خود آموزش و درس زندگی می دادم . آموزش مقابله با فراز و نشیب و سختی های زندگی ... به دانش آموزان خود یاد می دادم که چگونه سر نوشت و زندگی خود را بنویسند و نگارش دهند.

به آنها انشایی در مورد حفظ محیط زندگی و طبیعت میدادم تا چگونه از طبیعت خود محافظت کنند و آن را خراب نکنند تا فرزندان آینده نیز بتوانند از ان استفاده کنند.. به آنها انشایی در مورد همدلی می دادم تا یاد بگیرند چگونه باید همدیگر را دوست داشته باشند و در مقابل سختی ها و آسانی ها در کنار هم بمانند و هیچ وقت همدیگر را تنها نگذارند و یا اگر محتاج یا نیازمندی را دیدند به ان کمک کنند هر چند کوچک و ناچیز . به آنها انشایی در مورد محبت و دوست داشتن میدادم تا از همان کودکی یاد بگیرند به یکدیگر محبت کنند و همیشه و همه جا همراه هم بمانند.

### انشا اگر من معلم نگارش بودید شماره 3

**مقدمه :** اگر من معلم نگارش بودم قبل از هر چیزی به دانش آموزانم یاد می دادم کتاب بخوانند. نه اینکه فکر کنید منظورم کتاب درسی است! نه اصلا!

**بدنه :** در واقع کتابهایی که خواندنشان به معلومات آدم اضافه می کند. چون همین دانش آموزان قرار است آینده جامعه را در دست بگیرند.

جامعه ای در آینده موفق خواهد بود که مردمانش کتاب بخوانند، زیرا باعث می شود که بتوانند تصمیمات درست و عقلانی بگیرند.

در قدم بعدی به آنها یاد می دادم درست فکر کنند تا در هر شرایطی بهترین تصمیم را بگیرند.

چون این تصمیم ها کمک شان می کند که بهترین ها را در زمان های مناسب تشخیص دهند، انتخاب کنند و دیدشان به زندگی عوض شود.

در واقع همین تصمیم ها هستند که اگر از روی عقل و منطق باشد می تواند راه روشن را به آنها نشان دهد.

در قدم سوم به آنها آموزش می دادم چطور بنویسند و هر چیزی که در فکر شان است را درست روی کاغذ بیاورند و کلمات را در جای خودشان استفاده کنند.

در قدم آخر به آنها یاد می دادم شکر گذار باشند به این خاطر که خدا به آنها این قدرت را داده که علم آموزی کنند و اختیار زندگی خودشان را در دست بگیرند و خودشان با فکر و تصمیمات درست یا نادرست راه خود را هموار یا ناهموار کنند.

**نتیجه گیری :** شاید همه بگویند دبیر نگارش بودن نسبت به معلم درس های دیگر بودن آسان تر است اما آنها به ما چیزی می آموزند که اگر نباشد، قادر نخواهیم بود راه زندگی مان پیدا کنیم مثل درست فکر کردن.

#### انشا اگر من معلم نگارش بودید شماره 4

من اگر معلم نگارش بودم به دانش آموزانم انشاهایی با موضوعات تخیلی می گفتم تا قدرت تخیلشان را بسنجم و آن ها را در نوشتن انشا توانمند کنم. اصلا معلم هر درسی هم که باشی در هر صورت، معلمی شغل خوبی است زیرا با دانش آموزان در ارتباط هستی و می توانی آن ها را به موجوداتی خلاق تبدیل کنی.

من دوست دارم اگر یک روز معلم نگارش شوم، فضای کلاس را آنقدر مهیج و بانشاط کنم که دیگر تمام عشق شاگردانم زنگ انشا شود و دیدن من! حس معلم بودن حس بسیار خوبی است که حتی هنگام فکر کردن به آن لبخند بر لبانم می نشیند.

معلم نگارش بودن یعنی یک دنیا عشق و علاقه نسبت به زنگ های زیبا و خاطره انگیز انشا در کنار شاگردان خوش ذوق و هنرمند مدرسه. اگر معلم نگارش بودم، در زنگ نگارش وقتی نوبت خواندن انشای هر کسی می شد، کلاس را مملو از سکوت و آرامش می کردم تا دانش آموز عزیزم با آرامش خاطر، انشای خود را با صدای بلند و رسا بخواند.

هیچ گاه اجازه نمی دادم دانش آموزان دیگر انشای آن دانش آموزی را که روی سکو رفته است را مسخره کنند یا به او توهین کنند بلکه به آن ها می آموختم که به انشا و شخصیت دوستانشان احترام بگذارند تا فضای کلاس سرشار از عشق و محبت شود.

#### انشا اگر من معلم نگارش بودید شماره 5

اگر معلم نگارش میبودم تا جای ممکن با دانش آموز ها مهربان و دوست بوده به گونه ای که انها هم از معلم و هم از درس نهایت لذت را ببرند

اگر معلم نگارش میبودم تا جای ممکن با دانش آموز ها مهربان و دوست بوده به گونه ای که آنها هم از معلم و هم از درس نهایت لذت را ببرند و درس تکالیف خود را با لذت و هیجان انجام بدهند و از بودن سر کلاس لذت کافی را برده باشند و هیچگاه فکر نکنند درس دشمن آنهاست و در عین مهربان بودن با آنها تا جای ممکن به آنها سخت میگیرم تا درس های خود را همیشه بخوانند و هیچوقت کار امروز را به فردا نسپارند و نهایت تلاش و کوشش را انجام دهند تا از موضوعی در درس غافل نشوند و خدای نکرده نتوانند یاد بگیرند

به راستی اگر روزی معلم نگارش بشوم همین موضوع انشا را به دانش آموزان خود میدهم و انشا های آنها را با دقت میخوانم تا بفهمم دانش آموزهایم از معلم نگارش خود چه انتظاراتی دارند و تا چه حد توانسته ام انتظارات ان هارا برآورده کنم

بخاطر انشا هایی که دانش آموز ها مینویسند معلم نگارش آنها را خیلی خوب میشناسد و به همین دلیل است که به اینکار علاقه بسیاری دارند

همگام درس Hamgadars.com

### انشا اگر من معلم نگارش بودید شماره 6

**مقدمه :** اگر بخواهم به این موضوع فکر کنم که اگر معلم نگارش بودم عملکردم چه بود برای بهبود وضعیت دانش آموزان ، و اینکه دانش آموزان انشایی که مینویسند به دل خود و معلم بنشیند شاید فکر اساسی درباره ان میکردم.

**بدنه :** من اگر معلم نگارش بودم قبل از هرکاری سعی میکردم رابطه خوبی با دانش آموزان داشته باشم چون قدم اول را برای موفقیت دانش آموزم ارتباط خوب خود با آنان میدانم وقتی توانستم قدم اولم را بردارم و با آنان رابطه خوبی برقرار کنم بعد از آموش کلاس را باید حفظ کنیم تا در آموشی که در ذهن آنان و کلاس ایجاد می شود معنی انشا نوشتن را بیان میکنم اینکه دانش آموز با معنی انشا آشنا شود انشا به معنی ایجاد کردن ، ابداع و خلق کردن است و نیز به معنی نظم دادن به فکر و ذهن ، وقتی در ذهن خود یا یک فکری در اندیشه خود داریم را بتوانیم با رسا و شیوایی ان را بیان کنیم و آنچه را که به راحتی بیان می کنیم بتوانیم بنویسیم و با نوشتن ان را انتقال دهیم کمک بزرگی در انشا نویسی خود

کرده ایم در گام بعدی که بسیار مهم است از نظر خودم تخیل و استدلال قوی می باشد یعنی اینکه تخیلات خود را قدرت بدهیم تا با کمک این تخیلات بتوانیم انشایی زیبا بنویسیم یعنی اینکه زندگی را از نگاهی دیگر ببینیم و حسی نو داشته باشیم اما انشا با واژه ها و کلمات به وجود می آید بنابراین نکته ی مهمی این است که در لغات فارسی نیز مهارت داشته باشیم تا به وسیله لغات واژه ها و کلمه های زیادی در دست داشته باشیم . و اینکه بتوانیم از زبان یک درخت حرف بزنیم یا یک اشیای دیگر وقتی توانستیم این کار را انجام بدهیم یعنی قوه ی تخیل ما بسیار قوی است ، انشای ادبی بنویسیم تا ادبیات خود را تقویت کنیم و درکل وقتی ادبیات تقویت شود ما انشایی زیباتر خواهیم نوشت در انشا نویسی فهم و درک هم کلاسی خود را همیشه در نظر بگیریم چرا که به لذت بردن آنان و فهم آنان نیاز داریم چون اگر دانش آموزان یک کلاس از یک انشا لذت کافی را ببرند یقینا در یک جامعه ی بزرگتر نیز افرادی لذت خواهند برد اگر معلم نگارش بودم بعد از آموزش هایی که دادم به همه ی دانش آموزان یک تکلیف انشا میدادم تا بنویسند یقینا تغییرات بسیار زیادی خواهند داشت.

**نتیجه گیری :** پس نتیجه میگیریم حتی برای انشا که موضوع ساده ای است برای خیلی از ماها باید وقت بگذاریم و آموزش کافی را درباره ان ببینیم تا انشایی که مینویسیم لذت بخش باشد

همگام درس Hamgadars.com

## انشا اگر من معلم نگارش بودید شماره 7

**مقدمه :** معلمی شغل انبیاست. شغلی که عشق می خواهد و چیزی جز صبر و شکیبایی و لطف و محبت نمی طلبد به گونه ایی که بدون این خصوصیات تحمل این شغل بسیار سخت و یا به تعبیر دیگر غیرممکن است.

**بدنه :** چه معلم ریاضی باشی و چه معلم فیزیک و فارسی.. هر کدام به نوبه ی خود سختی و مشکلات خاص خود را دارد و هر کدام در رشته ی مخصوص خود دارای مهارت و سر رشته می باشند اما اگر من یک معلم بودم آن هم معلم نگارش، به دانش آموزان خود موضوع آزاد را واگذار می کردم که ذهنشان پرواز کند و در نهایت در موضوعی که مورد علاقه ی آن هاست فرود بیاید و با تمام عشق و محبتشان از آن بنویسند و یا که برای آن ها موضوع طبیعت را انتخاب می کردم تا قدر طبیعت را بدانند و از آن درست استفاده کنند و یا می گفتم که در مورد خانوادهایشان بنویسند که کمی بیش تر به آن ها دقت کنند و با تمرکز و دقت به جزء جزء کارهای آن ها تمام رفتار و حرکاتشان را در ذهن خود ثبت کنند و برای همیشه از آن خارج نکنند و یا می گفتم که انشایی با موضوع خداوند بنویسند که کمی بیش تر

شکرگذار آفریدگار خود باشند و قدر نعمت های بی کرانش را بدانند. معلم نگارش بودن شغلی است پر از لحظات متفاوت و متنوع که می توان با هر جلسه به کلاس رنگ و بویی خاص بدهند به طوری که دانش آموزان هرگز از آن کلاس خسته نشوند و همیشه برایشان حس تازگی به همراه داشته باشد.

اگر من معلم نگارش بودم بعضی از جلسات برای دانش آموزان چند پاراگراف از کتابی را می خواندم و آن ها را مشتاق به خرید آن و خواندن ادامه ی آن می کردم تا در آن صورت سنت کتاب خواندن را رواج می دادم و یا برایشان یک داستان کوتاه می خواندم تا با نوشتن و خواندن داستان آن ها را آشنا کنم و یا به آن ها توصیه می کردم که خاطرات روزمره شان را بنویسند تا با این کار هم ذهنشان را باز می کردم و هم آن ها را تشویق به نوشتن می کردم و یا فایده ی دیگر آن این است که بعد از گذر سال ها با خواندن آن خاطرات دفتر زندگیشان را ورق بزنند تا با یادآوری آن لحظات و حس های درونشان لبخندی شیرین را مهمان لب هایشان کنند و یا اشتباهاتشان در گذشته از تجربیات بدست آورده ایشان را یادآور شوند و باری دیگر در ذهن خود این عبرت را یادآور شوند تا باری دیگر آن را تکرار نکنند.

**نتیجه گیری:** همان طور که گفته شد معلم بودن اصلا کار آسانی نیست بلکه بسیار شغل پر زحمتی است که با لبخند دانش آموزانتان می خندید و با گریه ی آن ها غمگین می شوید و با پیروزی و موفقیت آن ها شاد مان می شوید و از شکست آن ها اندهگین. حال اگر معلم نگارش باشید که باید علاوه بر تحمل همه ی این ها و علاوه بر آموزش درسی آن ها باید به آن ها درس زندگی و عشق نیز دیکته کنید. این است که بیش از پیش این شغل را سخت می کند و قبول این مسئولیت بزرگ را دشوارتر.

همگام درس Hamgaders.com

## انشا اگر من معلم نگارش بودید شماره 8

اگر معلم نگارش میبودم تا جای ممکن با دانش آموز ها مهربان و دوست بوده به گونه ای که آنها هم از معلم و هم از درس نهایت لذت را ببرند و درس تکالیف خود را با لذت و هیجان انجام بدهند و از بودن سر کلاس لذت کافی را برده باشند و هیچگاه فکر نکنند درس دشمن آنهاست و در عین مهربان بودن با آنها تا جای ممکن به آنها سخت میگرفتم تا درس های خود را همیشه بخوانند و هیچوقت کار امروز را به فردا نسپارند و نهایت تلاش و کوشش را انجام دهند تا از موضوعی در درس غافل نشوند و خدای نکرده نتوانند یاد بگیرند به راستی اگر روزی معلم نگارش بشوم همین موضوع انشا را به دانش آموزان خود میدهم و انشا های آنها را با دقت میخوانم تا بفهمم دانش آموزهایم از معلم نگارش خود چه

انتظاراتی دارند و تا چه حد توانسته ام انتظارات آن‌ها را برآورده کنم بخاطر انشا‌هایی که دانش‌آموزان  
ها مینویسند معلم نگارش آن‌ها را خیلی خوب می‌شناسد و به همین دلیل است که به اینکار علاقه  
بسیاری دارند.

همگام درس Hamgaders.com

### انشا اگر معلم نگارش بودید 10

من اگر معلم نگارش بودم به دانش‌آموزانم انشاهایی با موضوعات تخیلی می‌گفتم تا قدرت تخیلشان  
را بسنجم و آن‌ها را در نوشتن انشا توانمند کنم. اصلاً معلم هر درسی هم که باشی در هر صورت،  
معلمی شغل خوبی است زیرا با دانش‌آموزان در ارتباط هستی و می‌توانی آن‌ها را به موجوداتی خلاق  
تبدیل کنی.

من دوست دارم اگر یک روز معلم نگارش شوم، فضای کلاس را آنقدر مهیج و پانشاط کنم که دیگر تمام  
عشق شاگردانم زنگ انشا شود و دیدن من! حس معلم بودن حس بسیار خوبی است که حتی هنگام  
فکر کردن به آن لبخند بر لبانم می‌نشیند.

معلم نگارش بودن یعنی یک دنیا عشق و علاقه نسبت به زنگ‌های زیبا و خاطره‌انگیز انشا در کنار  
شاگردان خوش ذوق و هنرمند مدرسه. اگر معلم نگارش بودم، در زنگ نگارش وقتی نوبت خواندن  
انشای هر کسی می‌شد، کلاس را مملو از سکوت و آرامش می‌کردم تا دانش‌آموز عزیزم با آرامش  
خاطر، انشای خود را با صدای بلند و رسا بخواند.

هیچ‌گاه اجازه نمی‌دادم دانش‌آموزان دیگر انشای آن دانش‌آموزی را که روی سکو رفته است را  
مسخره کنند یا به او توهین کنند بلکه به آن‌ها می‌آموختم که به انشا و شخصیت دوستانشان احترام  
بگذارند تا فضای کلاس سرشار از عشق و محبت شود.

همگام درس Hamgaders.com

## انشا اگر من معلم نگارش بودید شماره 11

من اگر معلم نگارش بودم به دانش آموزانم آموزش می دادم که جریان بی وقفه و سیلان عجیب و غریب ذهنشان را مشاهده کنند و تا جایی که می توانند سعی کنند هر آنچه در لحظه «حال» به ذهنشان می رسد را بنویسند.

به آنها می آموختم که همه چیز با زبان آغاز می شود و نمی توان از مسئله ای اینچنین مهم بی توجه گذشت.

پس کلمات را که چونان رگ و پی زبانند، باید خیلی خوب بشناسند. باید بنویسند و این نوشتن برایشان به عادت روزانه تبدیل گردد.

کاش هفته ای یک جلسه ای که با هم داشتیم برایشان به مثابه شکوفایی استعدادهایشان و گره گشایی حرفهایی بود که نمی توانند براحتی با کسی در میان بگذارند.

کلاس من باید نوعی خودکاوی و درون نگری باشد، محلی که چیزی به بچه ها اضافه کند، نه اینکه وقتشان را با موضوعات تکراری تلف کند

همگام درس Hamgaders.com

## انشا اگر من معلم نگارش بودید شماره 12

**مقدمه :** اگر من معلم بودم، معلمی می شدم که اجبار در کارش نبود. به جای گذراندن وقت برای خواندن کتاب، درس زندگی می دادم. چون درس زندگی است که به درد آدم ها می خورد. درس زندگی است که روزی جایی پیش کسی به کار می آید.

**بدنه :**

مثلا اداب معاشرت که خود به تنهایی بیشتر از نیمی از سنگینی وزن این درس را بر عهده دارد.



همین که بدانی چگونه با دیگران، صرف نظر از وضعیت مالی و این بحث های پیش افتاده صحبت کنی و رفتاری درست داشته باشی، بزرگترین چیز است.

همین که بتوانی محبت و مهربانی را با یک لبخند هدیه کنی و تخم مهر را در دل هرکس بکای، همین که بتوانی دوست خوبی باشی و یا پدر و مادر خوب، همین که قدر دان زحمات همه باشی و از هیچکس انتظار نا بجا نداشته باشی و به چیزی که داری قانع باشی ولی دست از رسیدن به هدفت نکشی،

همین که سرت در کار خودت باشد و در زندگی مردم سرک نکشی و دخالت نکنی و اینکه ادم ها را از روی ظاهر قضاوت نکنی، بزرگترین و موثر ترین چیزی است که یک معلم می تواند تدریس کند.

### **نتیجه گیری**

اگر معلم بودم، در کنار ورق زدن بیهوده کتابها کمی به تدریس زندگی می پرداختم تا ادمها اینگونه نباشد؛ و ان موقع زندگی بهتری بود و لبخند بر لبها بود حتی اگر از ته دل نبود بالاخره لحظه ای شادی از دلها گذر می کرد.